

هر که دارد نوجوانی در عمر
باشد از درد دل من با خبر

پایان

حضرت معصومه (س)

در تعزیه شاهچراغ

دوباره غم به جانم کارگر شد
بنای صبر من زیر وزیر شد
مرا هجر رصا کم بد ندانم
برادرها زدند آتش به جانم
ایا شاه چراغ اسے دل ملولم
دوباره حرف دورے کی قبولم

شما یک یک چرا از من رمیدید
مگر کم خدمتی، از من شیدید
منم بعد از شما زنده نمانم
اگر مانم بود منت به جانم

ایا شاه چراغ اسے دل ملولم
مرا بھر کنیزی کن قبولم

من آیم با شما سوی خراسان
بماند بی شما قلبم هراسان

کسی درد دل ما را نداند
دگر بلبس ز بعد گل نخواند

پدر، موسی ابن جعفر در کجایی
برادرها کنند از من جدایی

من ای زینب فدای آن دل تو
ز خون رنگین شد از کین محل تو

منم بی بی ز هجران مبتلایم

عنیب محنت درد و بلایم

شما بار منم بستید و رفتید

مرا خون در جگر کردید و رفتید

{هم خوانی با شاه چراغ، علاءالدین و محمد ابن موسی}

انیس بی کسان داد از جدایی

محبان آه و فریاد از جدایی

کنید یکدم تأمل ای عنینان

شما را بگذرانم زیر قترآن

اگر دیدید رصنایم را سلامت

بگو معصومه را جان بر لب آمد

رفت از دستم خدا شاه چراغ

من غریبم اے برادر در وطن

صبر کن جانا بوسم روی تو

اے علاءالدین مرو تاج سرم

من به قتران تو و شاه چراغ

شو مواظب تو محمد مرا

شاهزاده اے تو محمد زار

جان تو جان علاءالدین من

اے برادر جان شیرین الفراق